

در خلوت شهر: تهران از خیابان تا پنجره

In the city by itself: Tehran from the
street to the window | Elnaz Zafardar

الناز ظفردار

شهر مکعبی‌ام تهران

تا چندی پیش شهری حاصل از فشردگی مازاد انسان‌ها و مصنوعاتش به نام تهران که سعی داشت خود را در یک بستر کش‌آمده از جهات اربعه بگنجاند، برای شهروندانش از طریق خیابان‌ها معنا می‌یافت؛ گذر از مسیری به مسیری دیگر که همگی در جریان سواره و پیاده و در دل معبرها شکل می‌گرفت. احجام به ما نزدیک‌تر از آنی بودند که بتوان به فرم و ابعادشان توجه کرد و شتاب آمیخته به روح شهر، فرصت تأمل در اندک احجام قابل‌درک را نیز از ما می‌ربود. یک بنا تنها حجم بی‌اهمیتی می‌نمود که سریع ورودی آن را یافته و وارد آن می‌شدیم. کمتر پیش آمده بود که از سر آسودگی و آگاهانه نگاهی از نوک انگشت تا سر ساختمان داشته باشیم و اگر هم پیش می‌آمد چیزی جز نگاه از بالا به پایینش نصیب ما نمی‌شد و چشمان‌مان یا در یکی از اجزایش گرفتار می‌شد، یا به سرعت لیز می‌خورد و به کف زمین اصابت می‌کرد. مقصود این است که در روزمرگی شهری‌مان، تهران را در خدمات، فعالیت، عناصر و اجزای دم‌دستی‌اش چون ورودی بناها، سنگفرش پیاده‌روها، خودروها و... دید زده‌ایم و کلیت شهر فارغ از تمام جزئیاتش پنهان و فراموش شده مانده است.

با ظهور کرونا و آداب شهرنشینی ویژه آن، فرصتی ناب به نام پیکره‌عریان شهر به دست آمد. روزهای شهرگریزی تهرانی‌ها، امکانی فراهم ساخت تا این بار شهر را نه در شتاب و هیاهوی خیابان‌ها، بلکه در آرامش و سکوت خانه و گاهی محل کار خلوت‌مان نه در جزئیات تکراری‌اش بلکه در کلیت ساده‌اش نظاره‌گر باشیم. در این خلوت شهر، یک راه به نام پنجره و البته برای خوش‌اقبال‌ترها بالکن، جهت معاشرت با تهران باقی ماند. در این میان یک طراح شهر، بازگوشانه از هر پنجره‌ای که پیش رویش آمد، از خانه تا محل کار به شهر سرک کشید تا تصویر این تهران بی‌پیرایه و ناب را به ذهن و قلم بسپارد و با خود زمزمه کند «لذتی که یک شهر به تو ارمغان می‌دهد، عجایب هفتگانه یا هفتادگانه‌اش نیست بلکه پاسخی است که به سؤالت می‌دهد یا شاید سؤالی است که تو را وادار به پاسخگویی می‌کند» (کالوینو، ۱۳۸۱: ۴۴) و ماحصل آن، مکعب‌هایی خاکستری در ابعاد و اتصال‌های مختلف شد که از این‌پس به نام «شهر مکعبی‌ام تهران» از آن یاد خواهیم کرد. در اینجا سخن از تهران عام است نه تهرانی خاص. عام‌ترین حالتی از شهر که من و شما بسیار دیده و در آن، اوقات‌مان را سپری کرده‌ایم.

شهر و مردمانش

تصویرساز: الناز ظفردار

تهران از پنجره

شهروندان پرتکاپوی روزهای گذشته به خانه‌نشین‌های امروز و شاید روزهای آینده تبدیل گشته‌اند. چهره شهر این بار نه از خیابان‌ها بلکه از تکتک پنجره‌های ساختمان‌هایش بیش از هر زمان دیگری رؤیت می‌شود. هرچند تماشای شهر از پنجره پدیده‌ای جدید نیست ولی این زمانه جدید است که این چهره را از میان هزاران چهره تهران بر ما نشان می‌دهد؛ شهری مکعبی که در گنجایش به ستوه آمده‌اش، مکعب‌های کوچک و بزرگی را با الگوهای چینش مختلف در خود جای داده است، مکعبی در دل مکعبی دیگر، مکعبی روی مکعبی دیگر و مکعب‌هایی خالی‌شده در مکعبی حجیم‌تر. آنچه مسلم است، ما این بار نه از دیدی انسانی، بلکه از دید پرنده‌ای میان زمین و آسمان در ارتفاعی حداقل ۳ متری شهر را ناظر هستیم. تهران از پنجره، رخساری متفاوت از شهر عرضه شده در خیابان‌هایش دارد و «نمی‌شود گفت یک چهره شهر می‌تواند از چهره دیگرش واقعی‌تر باشد» (کالوینو، ۱۳۸۱: ۶۲).

اگر بخواهیم احتمالات و ریاضیات را وارد این موضوع کنیم باید گفت تعداد چهره‌های احتمالی تهران در این روزگار برابر است با تعداد پنجره‌های شهر ضرب در تعداد شهروندان و البته اگر بیش از این جلوتر برویم عدد، درشت‌تر و قضیه پیچیده‌تر خواهد شد. فرض کنید یک کوچه چند ساختمان و هر ساختمان چند پنجره و هر واحد چند ساکن دارد؟

شهر از پنجره، دیگر غرق در جزئیات دست‌وپاگیر خود نیست و برای تصویرسازی آن حتی نیازی به ساده‌سازی طولانی‌مدت اشکال وجود ندارد، بلکه در پیچیده‌ترین حالت خود، تنها احجام مکعبی درهم‌تنیده‌ای است که ازدحام ساختمان‌ها بیش از حضور مردمانش درک می‌شود؛ مردمانی که در یک نگاه با آمدن کرونا دود گشتند و عرصه را برای رخ‌نمایی مکعب‌ها خالی گذاشتند. در این نگاه، تهران به‌مانند بازی فکری مکعب‌های رنگی و خانه‌سازی است؛ با این تفاوت که رنگش خاکستری، گروه سنی‌اش بزرگ‌سال و نوع بازی نیز غیرفکری است. حتی حس می‌شود عنصر شاخص طبیعی‌اش به نام کوه نیز یک مکعب گول‌پیکر بوده که به اقتضای جغرافیا، کج و معوج شده است. ■

شهر مکعبی‌ام تهران
تصویرساز: الناز ظفردار